

وظایف عذری کادر پزشکی

آنچه گفتیم این بود که در فرض منافات بین وظایف اختیاری و وظایف پزشکی، چنانچه انجام آن وظیفه پزشکی ضروری باشد (مثل اینکه حفظ حیات بیمار بر آن متوقف باشد یا دفع ضرورت از بیمار بر آن متوقف باشد) پزشک در انجام آن کار مجاز است اما اگر وظیفه پزشکی ضروری نباشد (مثل بسیاری از عمل‌های زیبایی و ...) چنانچه وظیفه اختیاری فعلی شده باشد برای پزشک تصدی به عمل پزشکی که با وظیفه اختیاری منافات دارد جایز نیست و اگر قبل از فعلیت وظیفه شرعی باشد در مورد نماز گفتیم مستفاد از ادله عدم جواز است و نسبت به سایر وظایف شرعی اگر دلیل خاصی نداشته باشیم مقتضای قاعده جواز است.

نکته‌ای که باید در تکمیل این مباحث بیان کنیم این است که آنچه گفتیم نسبت به وظایف غیر مربوط با خود عمل پزشکی است اما گاهی مساله نسبت به وظیفه شرعی است که با خود همان عمل پزشکی منافات دارد مثلاً انجام وظیفه پزشکی بر لمس و نظر حرام متوقف است و ... که ما قبلاً به مناسبت بحث از لمس و نظر به حالت‌های مختلف آن اشاره کردیم و گفتیم گاهی انجام وظیفه پزشکی ضروری است مثل اینکه حفظ حیات بیمار بر آن متوقف باشد یا دفع ضرورت بر آن متوقف باشد در این صورت اشکالی ندارد و از مرحوم آقای تبریزی نقل کردیم که ایشان معتقد است حتی اگر ضرورت هم نباشد اما پزشک غیر مماثل حاذق‌تر باشد در این صورت نیز هم مراجعه به پزشک غیر مماثل اشکال ندارد و هم تصدی درمان برای پزشک اشکال ندارد و دلیل آن هم نصّ خاص موجود بود:

مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ يُصِيبُهَا الْبَلَاءُ فِي جَسَدِهَا إِمَّا كَسْرٌ أَوْ جِرَاحٌ فِي مَكَانٍ لَا يَصْلُحُ النَّظَرُ إِلَيْهِ وَ يَكُونُ الرَّجَالُ أَرْفَقَ بِعِلَاجِهِ مِنَ النِّسَاءِ أَيْ يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهَا قَالَ إِذَا اضْطُرَّتْ إِلَيْهِ فَيُعَالِجُهَا إِنْ شَاءَتْ. (الكافي، جلد ۵، صفحه ۵۳۵)

البته ما این نظر را نپذیرفتیم و گفتیم با توجه به ذیل روایت اگر روایت ظاهر در فرض اضطرار نباشد حداقل مجمل است اما فهم مرحوم آقای تبریزی اضطرار به اصل علاج بود که البته بر اساس نقل وافی ظاهر روایت با فهم آقای تبریزی موافق است

محمد، عن ابن عيسى، عن علي بن الحكم، عن الثمالي، عن أبي جعفر ع قال: سألت عن المرأة المسلمة يصيبها البلاء في جسدها، إما كسر أو جراح في مكان لا يصلح النظر إليه و يكون الرجل أرفق بعلاجه من النساء، أ يصلح له أن ينظر إليها إذا اضطرت إليه فليعالجه إن شاءت". (الوافي، جلد ۲۲، صفحه ۸۲۲)

ذکر قید «إذا اضطرت إليه» در سوال سائل باعث می‌شود سوال و جواب در این ظاهر شود که اضطرار نسبت به اصل علاج باشد چون در عین اضطرار ارفقییت را فرض کرده است.

در این صورت مورد از موارد اشتباه حجت به غیر حجت است روایت از حجیت ساقط است و مرجع قاعده است که مقتضای قاعده ممنوعیت به صرف حاذق‌تر بودن در فرض عدم اضطرار است. نکته دیگری که در مورد وظایف کادر پزشکی باید بحث کنیم این است که اگر انجام وظیفه پزشکی بر سفر متوقف باشد که در صورت سفر نمی‌تواند روزه بگیرد مطابق نظر مشهور که سفر اختیاری را در ماه رمضان جایز می‌دانند مساله روشن است و طبق نظر برخی از علماء که سفر اختیاری را حرام می‌دانند در صورتی که انجام وظیفه پزشکی ضرورتی داشته باشد سفر جایز است و گرنه جایز نیست.

اما آنچه درخور تأمل است این است که آیا این سفر، سفر کاری محسوب می‌شود؟ یعنی این سفر جزو شغل او محسوب می‌شود تا مانع وجوب روزه نباشد؟ در کلمات علماء معروف این است که کسی که شغلش سفر باشد نمازش در سفر تمام است و روزه هم بر او واجب است. این حکم در مورد کسانی است که سفر حرفه و شغل آنها باشد مثل راننده و کشتی‌بان و خلبان و ... اما کسانی که شغلشان سفر نیست بلکه مقدمه کار آنها است (که مورد بحث ما هم از این قبیل است) حکم نماز و روزه آنها در سفر محل اختلاف بین علماء است. منشأ اختلاف این است که آنچه موجب تمام بودن نماز و روزه در امثال راننده است حرفه بودن سفر است یا کثرت آن؟ این اختلاف هم ناشی از ذکر تعلیل در برخی روایات است که گفته شده است چون این کار آنهاست.

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ جَمِيعاً عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزِ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَ أَزْبَعَةَ قَدْ يَجِبُ عَلَيْهِمُ التَّمَامُ فِي السَّفَرِ كَانُوا أَوْ الْحَضَرِ الْمُكَارِي وَ الْكُرِّي وَ الرَّايِ وَ الْأَشْتَقَانُ لِأَنَّهُ عَمَلُهُمْ. (الكافي، جلد ۳، صفحه ۴۳۶)

آیا مفاد این تعلیل این است که چون کار آنها سفر است نمازشان تمام است یا تعلیل به حسب مناسبات حکم و موضوع این است که کار آنها سفر است یعنی با آن مأنوس هستند و سفر به نسبت آنها عارضی و اتفاقی نیست. حرفه بودن با تمام بودن نماز مناسبتی ندارد بر خلاف اینکه سفر عارضی و اتفاقی باشد یا فرد با سفر مأنوس باشد. مناسبات اقتضاء می‌کند که سفر به اقتضای تکرر موجب اتمام است و لذا کسی که سفر برای او عارضی محسوب نمی‌شود هر چند شغلش سفر هم نباشد نمازش در سفر تمام است. در مورد ناخدا و بادیه نشینان تعلیل دیگری هم از روایات استفاده می‌شود که خانه آنها با آنهاست و این یعنی سفر جزوی از زندگی آنهاست.

این دو تعلیل با یکدیگر متفاوتند. تعلیل دوم (در مورد کشتی‌بان و بادیه نشینان) این است که خانه آنها همراه آنهاست و سفر به معنای دوری از وطن و محل زندگی در مورد آنها معنا ندارد چون زندگی آنها به همین صورت است و اصلاً در حق آنها سفر اتفاق نمی‌افتد. سفر صرف حرکت نیست بلکه سفر در حق کسی صدق می‌کند که وطن و محل زندگی داشته باشد و دوری از اقامتگاه سفر محسوب می‌شود و لذا کسی که خانه به دوش است مثل بادیه نشینان و ناخدا و ... اصلاً سفر در مورد آنها صدق نمی‌کند. بله اگر زمانی کشتی‌بان هم ناچار شود خانه‌اش (که همان کشتی او است) را ترک کند سفر محسوب می‌شود که در روایات هم این نکته ذکر شده است.

اما تعلیل اول این است که سفر کار آنها ست و فهم برخی از علماء از این تعلیل این است که ملاک کثرت و تعدد سفر است که در این صورت به کسی که سفر شغلش باشد اختصاص نخواهد داشت بلکه در حق کسانی که سفر مقدمه شغلشان هم باشد امکان صدق خواهد داشت. مؤید آن هم برخی روایات است که مفاد آنها این است که تاجری که در تجارت دور می‌زند نمازش تمام است.

نتیجه اینکه اگر مفاد تعلیل این باشد که معیار شکسته شدن نماز کثرت سفر است (البته این مطلب برای ما روشن نیست و در آن تردید داریم) اگر پزشک کسی باشد که احیانا سفر برود نمازش در سفر شکسته است و روزه او هم صحیح نیست اما اگر کسی باشد که سفر از او به صورت متکرر اتفاق می‌افتد نمازش تمام است و روزه هم بر او واجب است هر چند سفر شغل او نیست.